

# خط کمیته‌ن در مورد : جنگ داخلی اسپانیا

( بخش خط نظامی )



"خط کمینترن در مورد جنگ داخلی اسپانیا" عنوان مقاله‌ای است که بطور کامل در مجله "انقلاب" ارگان ترویجی حزب کمونیست انقلابی آمریکا در ژوئن ۱۹۸۱ به چاپ رسیده است. برای درسگیری از تجارب گذشته پرولتاریا و آمادگی در برخورد و مقابله با اوضاع خطیر و سرنوشت ساز پیش روی در عرصه جهانی و ملی، ما بخش نظامی این جزوه را ترجمه نموده ایم.

جنگ داخلی اسپانیا متعاقب حمله فرانکو به دولت جمهوریخواه اسپانیا (متشکل از حزب کمونیست اسپانیا و چند حزب جمهوریخواه دیگر) آغاز گردید و با مبارزه قهرمانانه و سرشار از روحیه تسلیم‌نشده روبرو شد. نیروی میلیتاریا تشکیل شد، حتی بر عقب مانده ترین نواحی مردم شورش کرده و مسلح شدند، و در پاییز همانسال با حمله سپاهیان فرانکو به مادرید مبارزه به اوج خود رسید.

حدتیبی این مبارزه دو صف بندی کاملاً متمایز را شکل داد. یک طرف مرتجعین داخلی سخنگویان و حائیان غلنی و خموش بین‌المللی آنها و طرف دیگر کارگران و زحمتکشان، کارگران و توده های مسلح سنگر به سنگر جنگی قهرمانانه و بیادماندنی را در برابر سپاه فرانکو سازمان دادند، با پیوستن "بریگاد انترناسیونال" متشکل از انقلابیون سراسر جهان و نوای پر خروش پرولتاریای انترناسیونالیست طنین قدرتمند و جلوه‌ای پرشکوه براین مبارزه بخشید و اتحاد پرولتاریا را به نمایش گذارد. مادرید مبدل به یکی از کانونهای برخورد دو قطب

متضاد نه تنها در سطح اسپانیا بلکه در سطح جهان شد. جنگ بر سر کنترل مادرید سه سال بطول انجامید، سه سال قهرمانی و شور و ازجان گذشتگی توده، سه سال اتحاد انترناسیونالیستی، اما افسوس! متعاقب شکست پرولتاریا و پیروزی فاشیسم، توده‌ها نیکه مسلحانه با چنگ و دندان و با جنگی از دل و جان مایه گرفتند از مادرید و از جمهوری دفاع نمودند، نظاره‌گرانی پیش نبودند، زنان جنگنده ترغیب به ترک جبهه‌ها شده بودند و... فاشیست‌ها مادرید را اشغال کرده و فرانکو و متحدین بین‌المللی‌اش پایان جنگ را اعلام و با قتل عام مبارزین پیرویشان را جشن گرفتند.

اشتباهات پرولتاریا و عواقب ناشی از این شکست تاثيراتی مخرب بر روحیه میلیونها انقلابی در تمامی نقاط جهان بر جای نهادند و ستاوی برای تشیقات بورژوازی و عمالش در سراسر جهان برای پخش افکار مسمومشان شد. همانگونه که بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در اول ماه مه ۱۹۸۴ اعلام نمود:

"در عین حال که جمعیتی از این اشتباهات و یادگیری از آنها لازم است، به همان نسبت لازم است که تشخیص دهیم که انترناسیونال کمونیستی، و از جمله این نوره‌اش، بخشی از میراث مبارزه انقلابی برای کمونیسم است و لازم است که تلاشهای انحلال طلبانه و ترسکبستی را که می‌خواهد از اشتباهات واقعی برای نتیجه‌گیریهای ارتجاعی استفاده کند، دفع کنیم حتی در این دوره انترناسیونال کمونیستی، میلیونها کارگر را بر علیه دشمنان طبقاتی بسیج کرده و مبارزات قهرمانانه‌ای را بر علیه ارتجاع رهبری کرد. متشکل کردن بریگادهای انترناسیونال برای جنگیدن علیه فاشیسم در اسپانیا که در آن بسیاری از بهترین دختران و پسران طبقه کارگر خونشان را داده‌اند و نمونه الهام بخشی از انترناسیونالیسم شدند، از آن جمله است."

حقیقت اینستکه اوضاع جهانی با بحران قدرتمندی رقم می‌خورد که از جانب حزب کمونیست اسپانیا نه به مثابه فرصت بلکه به مثابه خطر، نه به مثابه ضعف امپریالیستها بلکه به مثابه قدرت آنها رزیابی شد. نتیجتاً نتوانست از آن شرایط گرهگامی و فرصتهای مناسب آن بهره برداری کند. کمینترن هم که اسپانیا را مرکز تزه‌ای خود قرار داده بود

عامل موثری در تعمیق بخشیدن به این انحراف شد. به همین دلیل خط حزب کمونیست اسپانیا (حکا) را نمی توان جدا از خط کمینترن مورد بررسی قرار داد.

کمینترن در کشمکش با تضاد بین دفاع از شوروی سوسیالیستی و شتاب بخشیدن به مبارزات انقلابی در سایر نقاط جهان که به حدت خود رسیده بود گرایش به تابع کردن همه چیز در دفاع از شوروی سوسیالیستی داشت، حقیقتاً پیشرفت انقلاب در اسپانیا و جهان را قربانی اتحاد با بلوک انگلیس و فرانسه... علیه آلمان نمود، حتی انقلاب نمی بایست آن را به خطر اندازد، بخصوص انقلاب در اسپانیا که امپراطوری انگلیس در اروپا را مورد تهدید قرار داده بود.

اگر حکا و کمینترن به جای عقب نشینی شیوه انقلابی تری را برگزیده بود! آیا الهام بخش میلیونها نفر در کشورهای مختلف جهان نمی شد؟ اگر قدرتهای امپریالیستی علیه انقلاب اسپانیا به مداخله اقدام می کردند چه تأثیری بر توده های کشورهای متروپل و سایر نقاط جهان داشت؟ آیا برای جنگیدن علیه یک بلوک امپریالیستی و نمایندگان آن لازم بود که به بلوک دیگری اتکاء می شد؟ اگر پرولتاریا در اسپانیا با یک جنگ انقلابی در مقابل جنگ جهانی دوم مقاومت می کرد امپریالیستهای غربی در چه موقعیتی قرار می گرفتند؟ و بالاخره اینکه چه کاری می بایست انجام می گرفت که جنگ در خدمت انقالات جهانی و پرولتری به جنگ " مقدس ملی " تبدیل نشود؟

اینها سؤالاتی هستند که در برابر پرولتاریا در جنگ اسپانیا و جمع بندی از آن مطرح اند. نقد جنگ داخلی در اسپانیا و جواب به این سؤالات در خدمت تحلیل از اوضاع کنونی جهان و وظایفی که در گرگهاهای آینده به عهده داریم، جایگاه مهمی را دارا می باشد. این مسئله بخصوص در کردستان که تضادهای جهانی و ملی متاثر از بحران سیستم امپریالیستی به وضوح قابل رویت است از اهمیت ویژه ای برخوردار است. چگونه باید به اتخاذ مواضع تنگ نظرانه و ناسیونالیستی درنخلطید؟ چگونه در مقابل یک قدرت به دامان قدرت دیگری در نیفتاد؟ چگونه باید پرچم انقلاب جهانی پرولتاریا را از پیچ

و خمهای مبارزه بر افراشت و مهرا انقلاب پرولتری را بر تمامی صفحات این مبارزه در کردستان انقلابی کوپید ؟ جواب دادن به این سؤالات مستلزم آمادگی سیاسی ایدئولوژیک قبلی بوده و دست یافتن به برخی درسهای کلیدی را برای پیشاهنگ پرولتاریا در جهت کسب قدرت سیاسی ضروری می سازد .

با توجه به نکات فوق بررسی خط نظامی جنگ داخلی اسپانیسا و ملاحظات سیاسی آن نه تنها می تواند از نقطه نظر نظامی در شرایط امروزی کردستان بلکه از زاویه تشخیص خطرات و فرصتها در حدادی خط پرولتاریای آگاه در این خطه کمک کرده و بر برآیی آن می افزاید .

اتحادیه کمونیستهای ایران ( سربداران ) - کمیته کردستان

بهمن ماه ۱۳۶۶

## تاریخ حوادث

\* ۱۴ آوریل ۱۹۳۱ - در پی استعفای شاه آلفانسوی سوم ، دومین جمهوری اعلام شد .

\* ۵ اکتبر ۱۹۳۴ - قیام به رهبری سوسیالیستها در آستوریا Asturia . آغاز شد ، که دو هفته به طول انجامید .

\* مه ۱۹۳۵ - قرارداد دوطرفه شوروی فرانسه آغاز شد .

\* ژوئیه - اوت ۱۹۳۵ - هفتمین کنگره جهانی کمیتن .

\* اکتبر ۱۹۳۵ - اشغال آدیس آبابا ( اتیوپی ) توسط ایتالیا .

۱۹۳۶

\* ۱۶ فوریه - جبهه خلق در انتخابات به پیروزی می رسد .

\* ۲۵ مارس - قیام توده‌ای تصرف زمین در استرما دورا Estremadura به رهبری سوسیالیستها .

\* ۱ آوریل - به هم پیوستن گروههای جوانان سوسیالیست و کمونیست کودتای نظامی در اسپانیا و مراکش .

\* ۱۷-۲۰ ژوئیه - ارتش فرانکو از افریقا مارش خود به طرف مادرید را آغاز کرد .

\* ۱۴ اوت - کمیته عدم مداخله تحت نفوذ بریتانیا برای اولین بار در لندن تشکیل جلسه میدهد .

\* ۲۳-۷ نوامبر - نیروهای فرانکو در مادرید با نبرد متوقف می شوند .

۱۹۳۷

\* ۲۴-۵ فوریه - نیروهای فاشیست در جarama Jarama متوقف شده متحمل تلفات مهمی می شوند .

\* ۸-۱۱ مارس - نیروهای ایتالیایی در پشتیبانی از فرانکو در نبرد گوادالاجارا Guadalajara تارومار می شوند .

- \* ۳۱ مارس حمله فرانکو به شمال با حمله به ویز کایا Vizcaya شروع می شود .
- \* ۷ - ۳ مه جنگ خیابانی در بارسلون - آنارشیستها ، پوم Poum علیه نیروهای دولت و حزب کمونیست .
- \* ۱۹ اکتبر با سقوط گیجون Gijon افتادن شمال بدست فرانکو کامل می شود .

۱۹۳۸

- \* ۱۴ آوریل نیروهای فرانکو به مدیترانه می رسند . - جمهوری نو قسمت می شود . -
- \* ۲۴ ژوئیه ارتش خلق ضد حمله ایی بر عبرو Ebro را براه می اندازد . قرارداد مونیخ امضاء شد .
- \* ۲۸ اکتبر تظاهرات خدا حافظی بزرگ در بین المللی در بارسلون .
- \* ۱۶ نوامبر نیروهای جمهوری در عبرو شکست خوردند ، و در عرض رودخانه با تلفات سنگینی عقب نشینی کردند .

۱۹۳۹

- \* ۲۶ ژانویه حمله فاشیستها برای اشغال بارسلون موفق می شود .
- \* ۲۷ فوریه بریتانیا و فرانسه دولت فرانکو را برسمیست می شناسند . آزانا Azana استعفا داده و آنچارابه قصد فرانسه ترک می کند .
- \* ۱۲ - ۶ مارس گروه کازادو Casado کودتای بر علیه دولت حزب کمونیست - نگرین Negrin را بر پا می نارد .
- جنگ بین نیروهای تحت رهبری کازادو و حزب کمونیست در مادرید .

- |   |           |
|---|-----------|
| فاشیستها مادرید را اشغال می کنند .                                    | * ۲۷ مارس |
| فرانکو پایان جنگ را اعلان می کند . آمریکا فرانکو را برسمیت می شناسد . | * ۱ آوریل |
| قرارداد عدم تجاوز بین آلمان و شوروی                                   | * اوت     |
| آلمان لهستان را اشغال می کند - جنگ جهانی دوم                          | * سپتامبر |
| " رسماً " آغاز می شود .   |           |





از آنجا که شکل اصلی مبارزه طبقاتی در اسپانیا جنگ داخلی بود خط نظامی حزب کمونیست اسپانیا (حکا) و کمینترن مسائل سیاسی را هم در خود فشرده دارد. اشتباه خواهد بود اگر تصور شود که با وجود یک خط سیاسی صحیح در فرماندهی جنگ داخلی اسپانیا و بدون در نظر گرفتن انقلاب جهانی پرولتاریایی، پیروزی حتمی بود. نظر ما درست بر عکس است: لازم است که کل جنگ از زاویه پیشروی و با عقب نشینی انقلاب جهانی پرولتاریایی، که منافعش و الاثر از برد و باخت در کسب و حفظ قدرت سیاسی در هر کشوری می باشد، نگریسته شود. اما این نیز حقیقتی است که پرولتاریا در اسپانیا با اوضاع نسبتاً مطلوبی روبرو شد، که خط حکا و کمینترن در استفاده از آن عاجز ماندند.

در مبارزه نظامی در اسپانیا، تقریباً سه مرحله را می توان دید. مرحله اول از کودتای ژوئیه ۱۹۳۶ و تحولات انقلابی هفته های متعاقب آن آغاز می گردد که تا اوج آن نبردها در اطراف و داخل مادرید در نوامبر ۱۹۳۶ تا مارس ۱۹۳۷ ادامه یافت. این دوره، دوره ای همراه با پیشروی و عقب نشینی بود. با حمله فاشیسم تعدادی از قیامهای مردمی بالا گرفتند اما کلا "نیروهای فرانکو" ابتکار عمل را در دست داشتند. و تا پیروزی خیره کننده در مادرید در نوامبر و پیروزی جمهوریخواهان در نبرد جارا ما و بعد گواتالاجارا، که فرانکو را مجبور ساخت نیروهای بیشتری به منظور محاصره پایتخت وارد کند، ادامه یافت. این دوره با اشغال غرب و قسمتی از شمال اسپانیا، توسط فاشیسم، در یک بن بست خاتمه یافت.

مرحله دوم ، سال ۱۹۳۷ شامل تصویر پیچیده‌ای است . بعد از نبرد مادرید ، حکا به رهبری سیاسی و نظامی دست یافته و مرکز توجه خود را بر ساختن یک نیروی مسلح متحد و منظم نهاده بود . نیروهای فرانکو حمله‌ایی را بر علیه شمال آغاز کردند و در اکتبر نیروهای جمهوری تسلیم شدند . ارتش خلق جمهوریخواه تا پایان سال آماده بود ، اما در عین حال نیرو و کمکهای مادی فراوانی به منطقه ناسیونالیست‌های فرانکو ریخته شده بود . در ضمن روشن شده بود که کمک فوری از غرب دورنمایی ندارد . و کمکهای شوروی هم بخاطر فاکتورهای مختلف محدود شده بود . خلاصه اینکه تا ارتش منظم تحت رهبری حکا تحکیم یابد ، نیروهای فرانکو برتری‌های تکنیکی و استراتژیکی بسیاری بدست آورده بودند .

در آخرین مرحله که از دسامبر ۱۹۳۷ تا پایان جنگ به طول انجامید ارتش خلق جمهوریخواه با شجاعت عظیمی در مقابل درگیریها و موانع و پیچیدگیهای روز افزون برابرش جنگید . تا پایان ۱۹۳۸ تعداد نیروهای فرانکو بیک میلیون نفر رسیده بود که عمدتاً سرباز وظیفه بودند اما در میان آنها ۵۰۰۰۰ سرباز پرتغالی ، ۵۰ تا ۸۰ هزار داوطلب ایتالیایی و ۱۳۵۰۰۰ نفر مراکشی و پرسنل فنی آلمانی نیز وجود داشتند . در آغاز سال ۱۹۳۸ نیروهای ناسیونالیست از نظر سلاح نسبت به جمهوریخواهان دو به یک بودند ، اما تا پایان سال ارتش جمهوریخواهان دیگر بدون حمایت سلاح سنگین ( توپ و خمپاره و نیروی هوایی ) می‌جنگید . در زمره این جنگها می‌توان از حمله جمهوریخواهان که منجر به تسخیر موقتی تروئل ( دسامبر ۱۹۳۸ ) و گذرگاه بزرگ عبرو ( ژوئیه ۱۹۳۸ ) ، دفاع از استان والنسیا ( دسامبر ۱۹۳۸ ) و چند نبرد در ابعاد کوچکتر نام برد . هدف کلیه این نبردها این بود که خط جبهه را در مقابل فرانکو حفظ کند و برای امپریالیستهاروشن سازد که ارتش جمهوریخواهان همچنان زنده و قادر به نبرد است . هیچگاه یک نقشه استراتژیک برای تغییر تناسب قوا به منظور تدارک برای یک ضد حمله استراتژیک و نهایی وجود نداشت . در واقع نیروهای جمهوریخواه این مرحله را همانند تمام دوره جنگ با استراتژی خریدن

وقت در انتظار کمکهای تسلیحاتی از خارج گذراندند.

شکندگی موقعیت استراتژیکی فرانکو در ماههای اول بخوبی مشهود است نیروهایش بیش از اندازه پراکنده شده بودند و بنحوی پرمخاطره و آلدولید و ساراگوسا را در دست نگهداشته بودند. در سویل پایگاه قدیمی آنارشیستها و حکا، یک نقطه آسیب پذیر در کنتسـرل ناسیونالیستها بود. بدنه اصلی نیروهای فرانکو که از تنگه جبل طارق عبور می کردند در این گلوگاه در برابر حمله بی دفاع بودند اما همانطور که دیدیم جمهوریخواهان به دفاع از پایتخت پرداختند در حالیکه میلیشیا نره به نره از بین می رفت. بسیار شبیه شیوه‌ای که طبقه حاکمه اسپانیا قیامهای دهقانی را در صدها سال شکست داده بود.

انتقادی که کنگ شنگ از حکا به خاطر دفاع تا به آخر از مادرید، می کند تا اندازه‌ای اشتباه است. او تا حدی این را انعکاس می‌دهد که گویا در اسپانیا، انقلاب باید اول در روستاها قدرت بگیرد و بعد به محاصره شهرها بپردازد. این شکل جنگ طولانی که انقلاب باید از درون یک دفاع استراتژیک طولانی مدت عبور کند تا بتواند قدرت کافی برای تعرض را پیدا کند، در چین ضروری بود اما در اسپانیا چنین نبود و روند تکامل اوضاع متفاوت از اولی بود نیروهای خلقی از اول مادرید را تصرف کردند و با اینکه حکا و دیگران آنرا برای استراتژی جلب حمایت انگلستان و فرانسه لازم می‌دانستند اما دلایل سیاسی (و نظامی) کافی برای تلاش در حفظ کنترل بر پایتخت موجود بود. در واقع تاثیر سیاسی آن پیروزی بر توده‌ها (در اسپانیا و جهان) فوق‌العاده بود. اما این هدف دنبال نمی‌شد. کنگ شنگ در اینجا نکته مهمی دارد نیروهای جمهوریخواه همه چیز را بر روی دفاع از مادرید (که در محاصره فرانکو بود) متمرکز کرده بودند و جرأت فرستادن نیرو برای حمله به نقاط ضعف فرانکو را نداشتند در نتیجه هدف اصلی جنگ را که بقول مائو حفظ خود نبوده بلکه نابودی دشمن است بطور کلی نادیده گرفته بودند.

آنچه بیش از همه در آن شرایط ضروری بود سیاست انقلابی تعرض بود. هرگونه تمرکز نیرویی که می‌توانست خطوط ارتباطی فرانکو را بـ

نواحی دور افتاده فاشیست‌ها مورد تهدید قرار دهد ، عواقب جدی در پی داشت . تعرض به مواضع دفاعی دشمن در "آلجسیراس" و نیز صدور بیانیه- ای در باره استقلال مراکش جدا طلب می‌شد .

نیروی دریایی در دست کشتیرانان رادیکالی که دست به شورش زده بودند می‌توانست با بستن سریع گلوگاه تنگه ارتباط فرانکو را با نیروی پشت جبهه‌اش قطع کرده و علیه فرانکو هر "آلجسیراس" عمل کند. اما این حرکت انقلابی در دریای مدیترانه می‌توانست بریتانیا را که مدیترانه را " میدان نفوذ " خود می‌دانست به خشم آورد و حتی باعث درگیری آشکار با او شود . چرا که بریتانیا کشتی‌های جنگی خود را در آن ناحیه برای جلوگیری از چنین اتفاقاتی مستقر کرده بود . ( در حقیقت ، کشتی‌های جنگی بریتانیا در هنگام جنگ ماه مه ۱۹۳۷ بطرف لنگرگاه بارسلون حرکت کردند ، احتمالاً که اگر جمهوری قادر به کنترل اوضاع نباشد ، مداخله کنند .

با تداوم جنگ قدرت تکنیکی فرانکو جداً مستحکم شد . حتی در اوایل وقتی که نیروهای فاشیست از نظر تعداد خیلی کمتر بودند . با اینحال تعداد زیادی تانک، توپخانه و سلاحهای نسبتاً یکدست به‌مراه مهمات در اختیار داشتند . نیروهای جمهوریخواه که با انواع سلاحهای جمع‌آوری شده از منابع مختلف می‌جنگیدند اغلب قادر نبودند که نوع سلاحها را با نوع مهمات منطبق کنند و بیشتر سلاحهایشان آنقدر کهنه بود که عملاً استفاده ای نداشت . بعداً آلمانها ، فرانکو را با سلاحهای مدرن و مناسب مثل سریعترین هواپیمای جنگ داخلی " مسر اسمیت " توپخانه ، مهیب ۸۸ میلیمتری مجهز کردند . بی‌تجربگی کار جمهوریخواهان را تا حد زیادی مختل میکرد ، در حالیکه فاشیست‌ها سلاحهایشان را می‌توانستند با هماهنگی خیلی بیشتر و موثرتری بکار برند .

اما بطوریکه ماژو میگوید عقب ماندگی تکنیکی همیشه یکی از شرایط نیروهای انقلابی است . در تقابل با این مسئله در جنگ چین علیه ژاپن ، ماژو ارزیابی بسیار متفاوتی را ارائه می‌دهد :

"نیروهای دشمن علیرغم قوی بودن ( از لحاظ اسلحه بعضی کیفیتهای افرادش و بعضی عوامل دیگر ) ، از نظر تعداد کم هستند ، در حالیکه نیروهای ما گرچه ضعیفند

( به همان ترتیب از نظر اسلحه بعضی کیفیتهای  
افرادمان و بعضی عوامل دیگر ) از نظر تعداد بسیارند  
بعلاوه این حقیقت که دشمن ما یک ملت خارجی است  
و کشور ما را مورد تجاوز قرار داده است ، در حالیکه  
ما در مقابل تجاوز آنها به خاکمان است که مقاومت  
میکنیم .... " (۱)

مشابه‌ها در اسپانیا تعداد نیروهای فرانکو نسبت به جمهوریخواهان هم  
از نظر نیروی نظامی ( تقریباً تا همان اواخر ) و هم در میان توده‌ها  
بسیار کمتر بوده و نیرویی سرکوبگر و ایزوله بود . در نتیجه آرایش  
نیروهای فرانکو بشکل نقاط استحکاماتی بود ، که بوسیله گشتی‌هایی که  
بین نقاط مستحکم در حرکت بودند ، نگاه داشته می‌شدند و بایک فشار  
فافلگیرانه ( بطوریکه ارتش خلق بارها آنرا ثابت کرد ) ضربه پذیر  
بودند . اغلب ممکن بود ناحیه‌ای توسط نیروهای فرانکو به اشغال درآید  
اما به خاطر کمبود پرسنل (حتی بعد از اعدامها و ترورها ) قادر به حفظ آن  
نبودند . و این باعث می‌شد که تا مدت‌ها خط ارتباطی بازگشت بسه  
پایگاه‌های امن آسیب پذیر باقی بماند . و بالاخره اینکه نیروهای فرانکو  
توسط ضعفی به ستوه آمده بودند که امپریالیسم ژاپن دچار آن نبود - با  
اینکه فرانکو تجاوزگر خارجی نبود ولی وابسته به نیروی قدرتهای خارجی  
بود و حمایت کشورهای خارجی هم آنقدرها که جمهوریخواهان و حکما  
فکر میکردند محکم نبود . تا پایان ۱۹۳۷ ، حتی بعد از سقوط سانتاندر Santander  
و شمال ، مقاومت غیر قابل انتظار جمهوری ، سیانو Ciano وزیر خارجه  
ایتالیا را که از تعرض جمهوریخواهان برای عقب راندن تمام جبهه  
ناسیو نالیستها میترسید ، بطور جدی نگران نموده بود . او در ۱۴ ژانویه  
۱۹۳۸ گفت " یا ماضیه اول‌زا وارد می‌کنیم یا ماهرانه خودرا از  
درگیری بیرون می‌کشیم و به نقش پیروزی مالاگا Malaga و سانتاندر  
بر پرچمان راضی خواهیم گشت . " (۲)

اما استراتژی دفاعی جمهوری نمی‌توانست از این تضاد استفاده کند .  
ایتالیایی‌ها بعداً تصمیم گرفتند که نه تنها از آنجا بیرون نکشند بلکه  
بر حمایتشان از فرانکو بیافزایند . در نتیجه جمهوریخواهان در درون این  
استراتژی دفاعی قفل شدند . بعد از سقوط شمال در سال ۱۹۳۷ جمهوری  
دیگر تنها در خطوط داخلی می‌جنگید و شانس خودرا برای یک تعرض

استراتژیک فوری در آن زمان از دست داده بودند در حالیکه سرازیر شدن، نیروهای انسانی و کمک ها به منطقه ناسیونالیستها برتری تکنیکی آنها را افزایش می داد. از طرف دیگر حزب نتوانسته بود یک جنبش سیاسی را در میان توده ها در پشت جبهه بوجود آورد و در نتیجه امکان بوجود آمدن نیروهای کمکی میلایشیا و چریکی کمتر شده بود.

نمونه رایج عملیات نظامی در جنگ اینگونه بود، که ممکن بود دوره‌های طولانی را برای جمع آوری نیرو از هر دو طرف بگیرد. ارتش خلق جنگ را از راه غافلگیری با بی پروایی صرف آغز میکرد مقدار معینی سر زمین تصرف می نمود. آنوقت فرانکو تمام نیروی موجودش را بر روی منطقه اشغال شده متمرکز کرده و ارتش خلق را به هر قیمت برای هر دو طرف، مجبور به عقب نشینی مینمود. جمهوریخواهان بسختی به جنگ تا آخر برای حفظ این سرزمین ادامه می دادند، چرا که مسئله شکست دادن ارتش فاشیسم نبود. بلکه تحت تاثیر قرار دادن امپریالیستهای غربی (یا منحرف کردن حمله بزرگ دشمن در جای دیگر) بود. جمهوریخواهان به مجرد کسب ابتکار عمل آنها مجدداً به دشمن پس می دادند.

اما کما فی السابق حزب بدنبال پیدا کردن راهی برای تغییر شرایط و بدست گرفتن ابتکار عمل نبود. بطوریکه ما تو می گوید:

"در هر جنگی طرفین برای گرفتن ابتکار عمل رقابت می کنند، چه در میدان نبرد، چه در منطقه نبرد، چه در یک منطقه جنگی و یا در کل جنگ، ابتکار عمل به معنی آزادی عمل داشتن برای یک ارتش می باشد و هر ارتشی که ابتکار عمل را از دست می دهد به موقعیت پاسیو تن در داده و آزادی عمل را از دست خواهد داد، و با خطر شکست یا نابودی کامل روبرو خواهد شد." (۳)

ارتش خلق با نداشتن ابتکار عمل خود را دقیقاً در چنین سراسیمه‌ی یافت. چرا حاکم و جمهوری بخصوص در مراحل اولیه جنگ یعنی زمانیکه با شرایط مطلوبتری روبرو بودند در استفاده از تضادهای اساسی موقعیت نظامی فرانکو، و یافتن راهی برای نابودی نیروهای فرانکو عاجز ماندند؟ بسیاری از مشاورین نظامی کمینترن که برای کمک به جمهوری فرستاده شده بودند، از عدم کارایی خط نظامی جمهوری آگاه بوده و کاملاً قادر به بکار گرفتن خط دیگری بودند، چرا که تجربه و مهارت عالی ای را در

جنگ متحرک سریع و جنگ پارتیزانی هم در جنگ داخلی روسیه و هم در جاهای دیگر (از جمله چین) کسب کرده بودند. اما مسئله اینجاست که استراتژی نظامی در خدمت به کل خط سیاسی و اهداف حاکم و کمینترن قرار داشت.

بحث استراتژی جنگ خلق بعنوان یک آلترناتیو، خارج از بحث این مقاله می باشد. اما عناصر معینی از یک چنین استراتژی قابل رویتاند از جمله ضرورت به اصرار کمتر در حفظ سرزمینهای تحت قلمرو و نقاط قدرت خود، احتیاج به داشتن سیاستی برای تمرکز نیرو به منظور کسب برتری موضعی در عملیات، ضرورت تجزیه سپاه دشمن، احتیاج به داشتن یک جنبش سیاسی در پشت جبهه، لزوم داشتن مؤلفه های میلیشیای پارتیزان.

ارتش جمهوریخواهان سرسختانه به استراتژی نظامی سنتی چسبیده بود، در شرایط معینی مثل دفاع از مادرید و عبور از عبرو Ebro ارتش خلق راه دیگری بجز تکیه بر بعضی از اصول اساسی جنگ خلق نداشت. اما در بیشتر قسمتها به روش سنتی آن زمان، یک جبهه محکم را برقرار نمود و سعی کرد نقاط محکم تحت قلمرو خود را به هر قیمتی که شده حفظ کند. و در استفاده از آژیتاسیون سیاسی در جبهه و پشت جبهه برای تجزیه نیروهای دشمن خودداری نموده و بروی توده ها برای حمایت تدارکاتی تکیه نکرد بلکه تماما بر سیستم تدارکاتی سنتی وابسته بود. این مسائل گویای این واقعیت است که جنگ پارتیزانی جزئی از استراتژی جمهوریخواهان نبود.

ارتش جمهوریخواه که در یک قلمرو نسبتا کوچک و تحت محاصره فعالیت می کرد، باید سرزمینهای معینی را در دست نگه می داشت اما در همان حین جا برای نشان دادن انعطافهایی از جمله استفاده عقب نشینی استراتژیک و برقراری مناطق پایگاهی پارتیزانی در پشت جبهه دشمن یعنی دست زدن به جنگ پارتیزانی موجود بود. منظور این نیست که جنگ پارتیزانی شکل اصلی مبارزه می شد - و حتی منظور این نیست که بعنوان شکل ثانویه مبارزه آن "حلقه گمشده" جنگ داخلی اسپانیا بود. و همه مسائل را حل میکرد. معذالک عدم وجود جنگ پارتیزانی بعنوان



بخشی از استراتژی جمهوریخواهان روشنگر فاکتورهای کلیدی خط نظامی  
حکا و همچنین خطش در مورد انقلاب ارضی می باشد.

جنگ پارتیزانی Guerilla در اسپانیا تاریخی طولانی دارد. خود  
همین لغت از مبارزات توده‌ای علیه فرانسه در اوایل قرن ۱۹ مشتق  
گردیده است. این بخشها به دلیل عوارض بسیار مساعد زمین می باشد.  
تقریباً تمام قسمتهای کشور از طریق کوهها قابل دسترسی است. بعلاوه  
شرایط جنگ داخلی حاوی امتیازاتی برای جنگ چریکی بود. فرانکو  
سعی کرد که تعداد کم نیروهایش را در زنجیره‌ای از نقاط محکم با تعداد  
قلیلی گشتی در فواصل موجود بین این نقاط مستقر گرداند و این مسئله  
آنها را در مقابل حملات نفوذی فوق العاده آسیب پذیر ساخته بود. نیرو-  
های او که در طرفین خطوط ارتباطی طولانی قرار داشتند در عمل به جاده  
وابسته شده و این آنها را در مقابل تعرض و حرکات ایزدایی در پشت  
جبهه حساس ساخته بود.

جنگهای پارتیزانی خودبخودی در مقیاس بزرگ در استر مادورا  
Estremadura در گرفت. اما جنگهای پارتیزانی سیستماتیک و متشکل  
محدود به عملیات تاکتیکی "منحرف کننده" در ارتباط نزدیک با  
عملیات خط مقدم جبهه بود. و بزحمت می توان منبعی را که مدافعین  
سیاست باشد یافت. استالین، مولوتوف و ورشلیف مشخصاً بکارگیری  
جنگ چریکی را به مثابه یک (و نه تنها) مؤلفه استراتژیک چنگ در  
نامه‌اشان به لارگو کابالرو Largo Caballero که قبلاً بدان اشاره  
شد (در بخشهای قبلی که در این نسخه ترجمه نشده است - مترجم)  
پیشنهاد نمودند. در حالیکه روشن نیست دقیقاً تا چه اندازه عملی  
نشدن این کار مستقیماً بخاطر خود حکا بود و تا چه حد به خاطر  
دنباله‌روی آنان از نیروهای عقب مانده تر بین جمهوریخواهان، اما یک  
مانع مهم سیاسی برای پیشبرد موفقیت آمیز جنگ پارتیزانی موجود بود.  
جنگ پارتیزانی با اصل انقلابی تسلیح توده‌ها ارتباط دارد - و باید بر  
اساس نقش فعال و آگاهانه تعداد عظیمی از توده‌ها استوار باشد. چه  
این واحدها از جنگجویان "نیمه وقت" تشکیل شده باشند چه از  
پارتیزانهای حرفه‌ای، این شکل از مبارزه اگر برپایه یک جنبش سیاسی

بنا گذارده نشود ، نمی تواند گسترش یابد و یا محکم و استوار به پیش رود . بطوریکه یک کادر پائین رتبه حکا آنرا رک بیان می کند :

" اصلا " هیچگونه سیاسی در پشت جبهه ها در واقع وجود نداشت . ما همگی نیز مجذوب وظیفه امان در جبهه شده بودیم و ( سیاست ) به عهده چند تن از رهبران واگذار شده بود تا نظرات حزبشان را در پشت جبهه توضیح دهند و تقریبا هیچگونه جنبش سیاسی توده ای وجود نداشت و این ما را بسیار آسیب پذیر می کرد . " (۴)

روشن است که تاثیر عدم وجود کار سیاسی در پشت جبهه ها دارای اهمیت بسیار زیادتری از مسئله جنگ پارتیزانی بود و آنچه که در این مورد در نواحی پشت جبهه در مناطق خلقی صدق می کرد دو برابر درمورد پشت خطوط فرانکو صادق بود ، بخصوص با در نظر گرفتن اینکه خط حکا علیه انقلاب ارضی بود . لازم به گفتن نیست که جنبش زیرزمینی در پشت خطوط دشمن ، از جمله جنگ پارتیزانی می توانست ، تاثیر قدرتمندی در تضعیف روحیه و تجزیه نیروهای دشمن داشته باشد . نه حکا و نه هیچ نیروی دیگری بیای ساختن سازمانی مخفی که بتواند کار سیاسی را در ناحیه ای که تحت اشغال فرانکو بود ، و یا ممکن بود که به اشغال فرانکو درآید ، نرفتند . با توجه به اینکه آنها مخالف بسیج و خیزش سیاسی در منطقه پشت جبهه خود بودند تعجبی ندارد که از انجام آن در منطقه تحت قلمرو دشمن عاجز بمانند .

" ارتش خلق " جمهوریخواه

حکا بزرگترین منبع " حقانیت " خود را در نظامی بودنش یافت، حکا، خود را به مثابه نیرویی که بیش از همه طالب وحدت فرماندهی و اجرای نظم می باشد، بنا نهاد. و بعنوان " بهترین جنگنده برای اسپانیا " مشهور شد. و هزاران نفر از مبارزترین و انقلابی ترین توده ها بر چنین اساسی به آن پیوستند. و بیش از هر چیز از طریق نظامی بود که حکا راه رشد فوق العاده خود را یافت. از تعداد ۳۰ هزار نفر در فوریه سال ۱۹۳۶ به بیش از ۱۰۰ هزار نفر در شروع جنگ داخلی رسید و تا پایان جنگ تعداد آنها به تقریباً ۵۰۰ هزار نفر رسیده بود.

یک افسر حرفه ای می نویسد:

" به حزب کمونیست باید به خاطر نمونه بودنش در اعتقاد به دیسپلین اعتبار داده شود. با قبول چنین چیزی نه تنها فوق العاده اعتبار خود را بالا برد بلکه از نظر تعداد نیز افزایش یافت. افراد بسیاری که می خواستند برای کشورشان بجنگند به حزب کمونیست پیوستند. بارها اتفاق افتاد که وقتی با کسی که می خواست جبهه را ترک کند، برخورد می کردم از او می پرسیدم چرا توبه حزب کمونیست پیوستی؟ تو هرگز کمونیست نبودی؟ اینطور نیست؟ سو همیشه یک جمهوریخواه بودی. . .

" من به کمونیستها پیوستم بدلیل اینکه آنها منظم بودند و وظایفشان را بهتر از هر کس انجام می دادند. " (۵)

سوسیالیست اولیویرا Socialist Oliveira می گوید:

" افسران ارتشی و مقاماتی که حتی یک جزوه مارکسیستی را هرگز ورق نزده بودند کمونیست شدند، بعضی از روی حساب، بعضی به دلیل ضعف روحیه و دیگری با الهام از احساساتیکه این سازمان را زنده نگاه داشته بود. " (۶)

انحلال و ادغام میلیشیا و بوجود آوردن یک نیروی نظامی " قانونی " به مهمترین قسمت سیاست نظامی حکا تبدیل شد. بعنوان مثال حزب بازوی مسلح خود یعنی کونیتو Quinto را منحل نمود، تا بازسازی

و در همان حال کنترل تشکیلاتی خود بر ارتش جمهوریخواهان را تأمین کند . و در این راه کاملاً موفق بود . تا سال ۱۹۳۸ بیش از ۶۰٪ از افسران ، بیشتر آنها کمیسر و درصد بالایی از سربازان ارتش (شاید حدود یک سوم ) از اعضای حزب یا هواداران حزب بودند " اما با توجه به اظهار نظر الیویرا احساسات اولیه ای که بسیاری از افراد سیاسی کم تجربه را به طرف حزب کشاند ، به خط و جهان بینی مارکسیستی تغییر داده نشد . ) اما این ارتش علی‌رغم اینکه جنبه‌هایی از مدل ارتش سرخ شوروی را دارا بود علی‌رغم اصرار سر سخنانه‌اش بر نبرد ، ارتشی بورژوازی بود . آنچه یک ارتش را انقلابی می‌سازد ، قبل از هر چیز هدف آنست ، که از آن استراتژی ، تاکتیک و خط سازماندهی ای که متکی به توده‌های خلق و شرکت هر چه آگاهانه تر آنان می‌باشند ناشی می‌شود . " ارتش خلق " از بعضی جهات با ارتش سرخ شوروی اشتراک داشت . اشتراکی که تقلید شده بود ( بخصوص در ابتدا ) . اما بدون یک خط عمومی انقلابی آن خصوصیات جنبه فرمالیته بخود گرفته و یا کاملاً حذف شدند .

سیستم کمیسری فرماندهی " نمایندگان سیاسی " بر واحدهای نظامی یا از محتوای خود خالی شده و یا در بسیاری از نواحی در اواسط جنگ کنار گذاشته شد . نظارت کمیسرها بر افسران که بسیاری از آنها مشکوک به دورویی بودند ضروری بود . اما حتی مهم‌تر از آن نقش سیاسی آنها بود . بطوریکه نماینده کمینترن کارلوس کنتراس ( تقریباً التقاطی ) آنرا مطرح می‌کند یک کمیسر باید که :

" زوج مبارزه جویی آن واحد ، آموزش دهنده ، مبلغ و مروج آن باشد ، او باید خودش را در دل ، قلب و فکر سرباز خلق جا کند . . . . او باید ببیند که احتیاجات سیاسی ، اقتصادی فرهنگی و هنری اش کافی است . . . . " ( ۷ )

حسکا می‌خواست بر کمیسرها که بیشترشان اعضاء یا هواداران حزب بودند به مثابه ستونی از نفوذش در ارتش ، تکیه کند به همین دلیل این مسئله کانون تیز جنگ با جمهوریخواهان شد . تا اواسط جنگ پریه تو Prieto قادر شده بود که بر مسئولیت کمیسرها پایان بخشد و با مسئولیت آنها را بشدت کاهش دهد و بطور کلی اتوریته مطلق افسران

را احیاء کند .

نشانه دیگر رشد یابی خصلت بورژوازی ارتش خلق - و بنا بر این نقطه ضعفش - نقش زنان جنگجو بود . وقتی که جنگ شروع شد بسیاری از زنان لباس و اونیفورم میلیشیا را بر تن کرده و برای خود سلاحی یافته به جنگ رفتند . مضافا اینکه زنان مدتها نیروی محرکه جنبش انقلابی اسپانیا بوده اند . داماس روجاس Damas Rojas یکی از خاطرات فراموش نشدنی و درد آور طبقه حاکمه اسپانیا می باشد ، او چندین کلیسا سوزی و شورش علیه فرستادن نیرو به مراکش را رهبری کرد . تاثیر دولسورس اباروری Ebaruri ( لاپاسیوناریا Lapasionaria ) از رهبران حکا بخشا از این حقیقت ناشی می شد که بنظر می رسید او سمبل این نیرو است .

زنی از ساکنان مادرید فضای متفاوت رابطه بین زنان و مردان در جمهوری را شرح می دهد :

" هوا خیلی تاریک بود ( بخاطر پیشگیری از حمله هوایی ) اغلب به میان مردم در خیابانها می رفتم . اما هرگز نشد که مور - آزار قرار بگیرم و یا بهر حال متوجه شوم که من یک زنم . قبل از جنگ از این قبیل چیزها موجود بود اما حالا دیگر زنان اشیاء نبودند . آنها بشر بودند ، افرادی در همان سطح مردان ..... " ( ۸ )

طبقه حاکمه تمام اینها را تهدیدی در مقابل مقدس ترین ایده آنها و نظم اجتماعی خود می دید . نیروهای فرانکو بسیاری از مردانی را که اسپر می نمود بخصوص آنهایی را که فکر می کرد کمیسر و یا از اعضای احزاب سیاسی و یا بنوعی از رهبران بودند ، می کشت . اما آنها سیاست سفت و سختی در مورد زنانی که اسپر می کردند داشتند : همه را بلافاصله می کشتند .

حتی در طرف جمهوریخواهان ، بودن زنان درسنگر برای بعضی ها غیر قابل تحمل بود . بعد از جمع بندی از نبرد گوادالاخارا در مارس ۱۹۳۷ ( نبردهایی در اطراف مادرید در اوایل ) زنان از جبهه ها بیرون کشیده شدند . " دولورس اباروری ( لاپاسیوناریا ) به جبهه ها رفت تا به زنان بگوید که جای آنها در پشت جبهه ها است و در آنجا آنها بیشتر در خدمت جنگ قرار خواهند گرفت . کامیونها به راه افتادند تا زنان را برگردانند . اما یک دوست دوران بچگی من و تعداد دیگری از زنان ، آنها را ترک

نگردند ، هرگز نفهمیدم که چه بر سر دوستم آمد. اما فکر می‌کنم که در جنگ کشته شده است" (۹) در ارتش خلق جدید که منطبق بر تصورات کهنه افسران جمهوریخواه و فضای رویهمرفته "احترام" بنا شده بود ، زنان جنگجو جایی نداشتند .

در واقع چه بر سر واحدهای میلیشیایی گوناگون که نیروهای سیاسی مختلف اسپانیا را نمایندگی می‌کردند آمد ؟ آنهاپی که در نواحی جنوبی آندالوسیا Andalusia و استرما دورا Estremadura بودند تقریباً بلافاصله بدست نیروهای فرانکو افتادند ، نیروهای منطقه باسک هرگز به نظم مقامات مرکزی گردن ننهادند و همچنین بزودی بیرون رانده شدند ( تا پاییز سال ۱۹۳۷ ) سی . ان . تی \* C.N.T ( آنارشئیستها ) و میلیشیاهای پومیست \* POUM ist در مقابل " نظامی شدن " توسط دولت مرکزی مقاومت کردند تا اینکه بالاخره آنها بزور توسط واحدهای لیستر فرمانده حاکم منحل شدند . ارتش منظم که بالاخره در پایان سال ۱۹۳۷ تحت رهبری مؤثر حاکم تحکیم شد اساساً به سر بازگیری مجدد - نام نویسی - از نیروهای تازه پرداخت ، و در واقعیت تنها در منطقه مرکزی وجود داشت .

خلاصه بطوریکه گفته شد ، حاکم ارتشی بورژوازی ساخت و آنرا به بورژوازی تحویل داد . بعضی از ژنرالها پیش سلطنت طلبهای سابق و بقیه حد اقل در آن زمان اعضای حزب کمونیست بودند . اما از نظر سیاسی ارتشی بود که مناسب سیاستهای بورژوازی - حفظ سیستم کهنه به این یا آن طریق - ساخته شده بود نه برای سیاستهای انقلابی ، نه برای جنگی که تغییر جامعه و محو طبقات و تمایزات طبقاتی در سراسر جهان را ممکن می‌سازد .

امپریالیستهای بریتانیا پیی که در حقیقت ارتشی به این شکل به آنها تحویل داده شده بود تا جایگزین ارتشی که فرانکو بدست امپریالیستهای رقیب سپرده بود شود ، نمی‌توانست توجهشان را جلب نکند . وینستون

---

\* Partido Obrero de Unification Marxista [ POUM ]

\* Confederation National de Trabajadores [ C.N.T ]

چرچیل اظهارات زیر را در پایان سال ۱۹۳۷ بعد از حادثه بارسلون و انحلال میلیشیا توسط ارتش به اصطلاح خلق ، بیان داشت :

" در چند سال گذشته ، پیشرفت مشخصی در جهت ایجاد سیستم منظم دولتی و جنگی در خصلت دولت جمهوریخواه اسپانیا خود را همزمان نشان داده است ... آنارشیستها با آتش و فولاد سرگوب شده اند ... ارتشی دارای وجود یکپارچه ، سازمانی محکم و سلسله مراتب فرماندهی تشکیل شده است ... وقتی در کشوری ساختمان زندگی اجتماعی و متمدن بوسیله نفرت های اجدادی نابود می شود کشور تنها می تواند بر چارچوبی نظامی باز سازی شود ... جمهوری اسپانیا با ارتش جدید خود ابزاری را دارد که نه تنها دارای اهمیت نظامی بلکه دارای اهمیت سیاسی است . " (۱۰)

چه نقل قول افشاگرانه ای است ! نه تنها از حکا بلکه همچنین از امپریالیستهای انگلیسی که حتی اگر چه کار حکا را به خاطر بازسازی نظم بورژوازی به رسمیت شناخته و مورد تحسین قرار داده اما بیشتر به سود منافع امپریالیستی اشان دیدند که خورد شدن جمهوری را توسط فرانکو مشاهده کنند .

حکا بحث می کرد که آنها مجبور بودند یک ارتش منظم بسازند چونکه صرفا میلیشیا نمی توانست فرانکو را شکست دهد . آنها به مسائل زیر اشاره می کردند !

"... یک بدنه مرکزی نظامی که بتواند شرایط را در کلیه نبردها از نظر بگذراند ، یک نقشه مشترک را فرموله کرده و بر اساس موجودیت افراد و سلاح و وسایل نقلیه تصمیم گیری کند وجود نداشت ...." (۱۱)

این حقیقتی بود که روحیه و جسارت میلیشیا که در جنگ شهرها و روستاهایی که پوشش فراوان داشتند در روستاهای باز ( بدون پوشش ) که مانور هماهنگ را می طلبیدند کافی نبود . یک افسر جمهوریخواه بعد از دیدار از جبهه آراگون Aragon بروشنی با هدف داشتن یک ارتش منظم ، گزارش می دهد :

" آنها با وجود یک رهبری خوب ، وسایل کافی برای جنگ و با انضباط نظامی چه چیزها که می توانستند بدست آورند؟ من اینرا وقتی فهمیدم که از بخشهای مختلف جبهه دیدن کردم . در آن زمان هیچ استحکاماتی وجود نداشت . بیگ موضوع بزور شجاعت گرفته شده بود ، اما از آنجا که هیچکس

اهمیتی به تقویت آن نداد در ضد حمله بعدی دشمن، از دست داده شد. از وسایل جنگی بطور صحیح استفاده نمی شد. یکبار من در یکی از مواضع بودم جایی که چندین توپ ۱۵/۵ موجود بود اما مهمات نبود. اینها در اختیار ستونی قرار گرفته بود که در آن اطراف بود اما از تقسیم کردن آن امتناع می ورزید، اگر چه خود دارای هیچگونه توپخانه‌ای نبود....

سیستم‌سنگرها هم مطابق شرایط بود، دیوار سنگرها طوری ساخته شده بود که یک چشم هم به ستون همسایه ای که متعلق به سازمان سیاسی دیگری بود باشد. وقتی که یکی از رقبا بوسیله دشمن دچار شکستی می شد، مقدار معینی از رضایت در آنها دیده می شد." (۱۲)

میلیشیا از نظر قهرمانی هیچ چیز کم نداشت، اما بدون فرماندهی متحد، بدون پرسنل و مواد کمکی و هم آهنگ، نه امکان راه اندازی یک حمله را داشت و نه امکان حفظ یک موضع دفاعی را، حتی رهبران ارشد آنها گارسیا اولیویر Garcia Oliver که سازمانش نسبتاً محکم، از سیستم میلیشیا دفاع می کرد مجبور بود که قبول کند:

" آنها (نیروهای دشمن) شهر کوچکی را محاصره می نمایند بعد از یکی دو روز تصرف می شود، اما وقتی ما به محاصره دست می زنیم همه فرمان را آنجا در پشت حلقه می گذرانیم" (۱۳)

اما بجای "ارتش خلق" کاذب چرا حکا نمی توانست یک ارتش سرخ واقعی بسازد، ارتشی که در استراتژی نظامی و در سازماندهی داخلی اش، هم قادر به بسیج توده های مردم (همراه با دیگر اشکال سازماندهی جنگ) و هم قادر به شکست فرانکو و هم قادر به ساختن قدرت سیاسی نظامی باشد و به پرولتاریا خدمت کرده و سرانجام سوسیالیسم را برقرار سازد؟ چرا چنین ارتشی نمی توانست ساخته شده و در کنار میلیشای محلی در منطقه جمهوریخواهان، واحدهای چریکی پشت خطوط دشمن و دیگر اشکال سازمانی تحت رهبری حزب به آموزش مردم و اشاعه خط سیاسی - ایدئولوژیک انقلابی بعلاوه ایفای نقش اصلی خود یعنی نقش نظامی بپردازد؟

این استدلال که دیگر نیروهای سیاسی حاضر نبودند به رهبری حکا تن در دهند پاسخی احمقانه است که معمولاً به این سؤال داده می شود،



آنا رشیستها و پومیستها بهر حال از وجود ماشین نظامیشان توسط حکا تهی گشته بودند . ممکن است بسیاری از سربازان این سازمانها و دیگر گرایشات " چپ " از خدمت تحت هراتشی که بوسیله حکا رهبری می شد امتناع کرده باشند ، اما حقیقت اینست که امتناعشان از خدمت در ارتش تحت رهبری حکا تا حدود زیادی با این مسئله گره می خورد ، که آنها خواستار چیزی انقلابیتر از آنچه حکا پیشنهاد می کرد ، بودند .

این حقیقتی است که اگر حکا این ارتش را تحویل آژانا ، پریه توو دیگر نیروهای بورژوازی نداده بود ممکن بود آنها تشکیل ارتشهای جداگانه تحت رهبری خودشان را تشویق می کردند . بهر حال این مسئله باید از نقطه نظر هدف نگریده شود . بطوریکه مائو گفت : " بدون ارتش خلق ، خلق هیچ چیز ندارد " (۱۴) در برابر ظهور ارتشهای متفاوت زیر پرچمهای سیاسی مختلف در آغاز جنگ ، پدیده ای که تحت هر شرایطی که بورژوازی کنترل را از دست داده و پرولتاریا هنوز آنها بدست نیاورده باشد ممکنست بوجود آید - حکا بحث می کرد که فرانکو را تنها با اتحاد بر حول وسیعترین مبنای مورد قبول یعنی جمهوری خواهی می توان شکست داد . اما بدون داشتن ارتشی تحت رهبری پرولتاریا و حزبش تنها نتیجه ممکن جنگ داخلی نتیجه ای بود که به طریقی توسط امپریالیستها معین می گردید . بدون چنین ارتشی کسب قدرت سیاسی - انقلاب - مطرح نبود . بنا بر این ساختن ارتشی انقلابی و مستقل در دست پرولتاریا مسئله اصولی بود در عین حال چرا حزب نمی توانست برای گرفتن رهبری کل جنگ علیه فرانکو مبارزه کند - منظور رهبری کمونیستی واقعی است نه رهبری سیاسی ویر آن پایه رهبری نظامی و نه رهبری بوسیله کمونیستها بر پایه سیاست بورژوازی ؟ اگر چه ممکن بود مشکلات تاکتیکی را با خود به همراه آورد ، اما نمی توانست مشکلاتی بدتر از آنچه بخاطر وجود ارتشهای جداگانه تحت رهبری مائو تسه دون و چیانکا پیشک در چین بوجود آمده باشد . بطوریکه ، متذکر شدیم جمهوریخواهان آژانا و جناح راست سوسیالیستها بهر حال با یک جنگ تمام عیار مخالفت می کردند و بطورکلی به مشابه ترمزی در مقابل کوشش های جنگی جمهوری عمل می کردند .

جمهوری خود را در یک جعبه ساخت خود محبوس کرده بود . اتحاد شوروی مقداری کمک نظامی فرستاد و کمینترن کمک های مادی و نیروها را سازمان می داد . اما تا زمانیکه جمهوری بطور واقعی " جنگ منظم" را به شیوه بورژوازی به پیش می برد بدون کمک عظیم بریتانیا و فرانسه نمی توانستند نیروهای فرانکو را از آنجا که توسط ایتالیا و آلمان پشتیبانی می شدند شکست دهند . این ضعف " ارتش خلق " نبود که حمایت فرانسه و بریتانیا را یک شرط ضروری ساخت ، بلکه برعکس : ضعف " ارتش خلق " اساسا ناشی از خطی بود که چنین کمکهایی را ضروریترین عامل بحساب آورد . بریتانیا بنا بدلائل خودش چنین کمکی را فراهم نکرد و فرانسه را هم نگذاشت که چنین کاری را انجام دهد . بنابراین " استراتژی انگلیسی " که در قلب استراتژی نظامی حکما قرار گرفته بود هیچ چیز نبود مگر نسخه ای برای شکست . در اینجا خط نظامی تابعی از خط سیاسی عمومی بود . بطوریکه همیشه است - و در این مورد خطی اشتباه و فاجعه بار همراه با عواقبی ارتجاعی !

فهرست منابع ( شماره صفحات مطابق با چاپ انگلیسی می باشد )

- ۱- مائو تسه دون ، آثار منتخبه نظامی ص ۱۵۷
- ۲- توماس هیو ، چاپ ۱۹۷۱ ، ص ۷۶۷.
- ۳- مائو ، آثار منتخبه نظامی ، ص ۱۵۹
- ۴- فرازر ، ص ۲۳۳
- ۵- بولتون ، ص ۲۵۷
- ۶- اولیویرا ، ص ۵۹۹
- ۷- بولتون ، ص ۲۶۲
- ۸- فرازر ، ص ۲۸۷
- ۹- همانجا ، ص ۲۸۶
- ۱۰- برو و ته‌میم ، ص ۲۱۴
- ۱۱- بولتون ، ص ۲۴۹
- ۱۲- همانجا ، ص ۲۴۸ - ۲۴۷
- ۱۳- همانجا ، ص ۲۵۰
- ۱۴- مائو ، " در مورد دولت ائتلافی " جلد ۳ ص ۱۴۷ - ۲۴۶

FOOTNOTES

1. Mao Tsetung , selcted Military Wirtings (FLP, Peking ), p. 157.
2. Thomas, Hugh, 1971 edition P. 767.
3. Mao, Selected Military Writings, P. 159.
4. Fraser, op. cit., P.332.
5. Bolloten,op. cit.,P. 257.
6. Oliveira, op. cit., P. 599.
7. Bolloten, op. cit., P. 262.
8. Fraser, op. cit., P. 287.
9. Ibid., P. 935.
10. Broue & Temime, op. cit., P. 214.
11. Bolloten, op. cit., P. 249.
12. Ibid., P. 247-248.
13. Ibid., P. 250.
14. Mao Tsetung,"On Coalition Goverment" Selected Works ( FLP ,Peking, 1967),Vol.III,pp.246-47.

www.iran-archive.com

اتحادیهٔ کمونیست‌ها ایران (سریداران) - کمیتهٔ کردستان